

## مربی، مهربان، متکثر

عزت‌الله سبحانی

شاگرد و دست‌پرورده قدیمی مهندس مهدی بازرگان

**16** سال است که او از میان ما رفته است. هر سال یک‌بار و گاه بیش از یک‌بار، از بنده خواسته‌اند، یا خود داوطلبانه درباره بازرگان نوشته یا گفته‌ام. سایر دوستان و علاقه‌مندان آن مرحوم هم، مثل من مطالب بسیار درباره وی گفته و نوشته‌اند، اما بنده به دو جهت مایل به تکرار مکررات به سبک روضه‌خوان‌ها نمی‌باشم: اول این‌که تکرار و تکرار، نوعی توهین یا بازی‌دادن اذهان مخاطبین تلقی می‌شود و دوم این‌که باید قدری از تکرار مکررات عبور کرد و به نوآوری و حرف تازه‌زدن روی نمود، که گفته‌اند: سخن نو آر که نو را حلاوتی‌ست دگر. لذا سعی می‌کنم در این مقال، از زاویه‌ای دیگر، غیر از زاویه سیاسی به معرفی یا توصیف از بازرگان بپردازم؛ از زاویه معلم یا استاد دانشگاهی بودن.

1- بازرگان ضمن استادی یا معلمی، مربی هم بود و این معنا را در مقاله‌ای با عنوان «ما مربی هستیم یا معلم» در یکی از نشریات دانشکده فنی نوشت. حرفش این بود که آیا ما به عنوان استاد دانشگاه موظفیم در کلاس درس، فقط تعدادی تئوری یا تکنیک‌ها را به دانشجویان بیاموزیم یا وظیفه داریم که آن‌ها را به فکر کردن و خودی‌ساختن مطالب درسی ولو اندک اندک نیز عادت بدهیم.

به این جهت در کلاس دانشگاه، در اول جلسه عناوین مطالبی را که در آن جلسه باید درس می‌داد، با خط خوش روی تخته سیاه می‌نوشت و از اول شروع می‌کرد به سؤال از دانشجویان. همیشه نام دانشجویان را در اول سال یاد می‌گرفت و حفظ می‌کرد و محل نشستن آن‌ها را هم به خاطر می‌سپرد. در جریان درس، رو می‌کرد به یکی از آن‌ها با اسم و می‌گفت حالا نظرت در مورد این موضوع درسی که مطرح کردم چیست؟ با این روش، ذره ذره درسی را که می‌خواست بدهد، از خود بچه‌ها می‌کشید. لذا همه دانشجویان در جلسه یک ساعت و نیم کلاس مجبور بودند شش دانگ حواس‌شان جمع باشد، زیرا هر لحظه ممکن بود استاد به یکی رو کند و مطلب را از او بپرسد و هم مجبور بود همه مطالب مطرح‌شده در جلسه، چه از سوی استاد و چه دانشجویان هم‌کلاس، را تعقیب کند و در خاطر داشته باشد مبدا حین سؤال استاد، که غیرمنتظره بود، گاف دادم و موجب خنده هم‌کلاس‌ان شود. به این ترتیب، چرت‌زدن یا به کار دیگر مشغول شدن یا با دانشجویان دیگر حرف زدن، در کلاس بازرگان وجود نداشت و پس از ختم کلاس، دانشجویان چون متمرکز در حال فکر و آموختن بودند، خستگی مغزی داشتند و در زنگ تفریح به بوفه یا کارهای تفریحی می‌پرداختند تا برای کلاس بعدی آمادگی داشته باشند.

کلاس درس بازرگان، کلاسی شاد و پر جنب و جوش مغزی بود. و در نهایت، برای یک یا دو سال درس با بازرگان، خودشان اهل فکر و ابداع می‌شدند. برجسته‌ترین فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی، با بازرگان خیلی روابط نزدیک و خودمانی داشتند، زیرا به‌واقع نه فقط از او درس یاد گرفته بودند، بلکه تفکر و ابداع و سازندگی را هم می‌آموختند.

2- اما غیر از مسأله آموزش یا مربی‌گری، شخص بازرگان، استادی بود بسیار فعال و پرکار که درس خود را هم در محل به‌کار می‌برد، مثلاً تأسیسات ساختمان (شופاژ و تهویه مطبوع) را که درس می‌داد، در خارج از کلاس یا دانشکده نیز، در پروژه‌ها و طرح‌های کوچک و بزرگی که دانشکده فنی از مؤسسات دولتی دیگر می‌گرفت، طراحی اصلی، محاسبات و حتی اجرا و نظارت بر آن را خودش انجام می‌داد. برای نمونه، در سال‌هایی که من در دانشکده فنی بودم (سال‌های 27 تا 31) پروژه تهویه مطبوع بیمارستان راه‌آهن اجرا شد که مدیریت و هدایت و محاسبات را خودش به‌عهده داشت و ساخت دستگاه‌ها، مثل فن‌ها (بادبزن‌ها)، دیگ‌های بخار یا هواسازها را به مهندس رجبی، که استاد ماشین‌سازی و اجزای ماشین‌ها بود، ارجاع می‌کرد که در کارگاه دانشکده می‌ساخت. ما در دانشکده‌های فنی، استاد دیگری را این‌چنین نمی‌شناختیم.

3- بازرگان فردی بسیار پرکار، منظم و اثرگذار بود؛ او همیشه در خارج از ساعات دانشکده فنی، مستمراً، به نوشتن مقالات و کتاب‌های گوناگون مشغول بود، به‌طوری‌که در آن مدت که آزادی داشت، یعنی از شهریور 20 تا سال 73 که دنیا را وداع گفت، در مدت 52 سال، سالیانه حدود 300 صفحه مطلب نو و ابتکاری که مخصوص خودش بود، به جامعه ارائه داد. حتی با بیماری بسیار خطرناکی که داشت، در هواپیمایی که او را برای جراحی روی رگ آئورت قلبش می‌برد، باز مشغول نوشتن بود. وقتی هواپیما در سوئیس توقف کرد و بازرگان از آن پیاده شد، به ناگاه جان به‌جان - آفرین تسلیم نمود. او به‌رغم این‌همه کار فکری و مغزی بی‌نظیر، ورزش و پیاده‌روی‌های روزهای تعطیلش ترک نمی‌شد. به‌راستی، در سرزمین‌های توسعه‌نیافته‌ای چون ایران ما که بیماری عمومی مردمان، کم‌کاری و تنبلی مغزی و بدنی‌ست، این مرد یگانه بود.

4- بازرگان در عین پرکاری بی‌نظیر، اهل تنوع و وسعت مشرب بود و در زمینه‌های گوناگون و متکثری به قلم‌زنی و ابداع و نوآوری می‌پرداخت، مثلاً در کتاب «مطهرات در اسلام»، کاربرد علوم بیوشیمی و ترمودینامیک را در تعبیر و تبیین احکام مطهراتی اسلام آورده بود. «راه طی شده» در زمینه عقاید اساسی و بنیادی چون توحید و معاد از منظر جمعی، کتاب «عشق و پرستش» یا جزوه «اختیار» که بحث فلسفی روان‌شناختی است، جزوه «خرد جوششی» که یک اثر ابداعی در ارائه اصلی‌ترین انگیزه توسعه در میان ملت‌ها و اکتشاف اصل بازگشت به خویش بود، همه حاصل کارهای فکری اوست. کتاب «هند آزادی گرفت» تاریخ مبارزات استقلال‌طلبانه شبه قاره هند را به نحوی مستند و تاریخی و درس‌آموز برای ایران نوشت. «بازگشت به قرآن» یک تحقیق ارزشی در قرآن است. «بازیابی ارزش‌ها»، دو جلد کتاب «ترمودینامیک صنعتی» و یا کتاب «پدیده‌های جوی» و... آن قدر تنوع آثار دارد که من گمان ندارم حتی در دنیای توسعه‌یافته هم، چنین نویسنده متفکر و نوآوری مشاهده شده باشد.

5- در کنار همه این مزایا و فضایل، بازرگان اخلاقاً اهل محبت و صمیمیت بود. در مورد خانواده، من شاهد بودم که حداقل هر ماه یکبار به سفر اصفهان می‌رفت که فقط دخترش، زهرا خانم را ببیند. یا در زمانی که مرحوم انتظام، مدیرعامل شرکت سافیاد بود و دچار بیماری قلبی شدید هم شده بود، بازرگان روزها به منزل او می‌رفت و او را مواظبت طبی می‌نمود و با اتومبیل خودش به شرکت می‌آورد؛ کاری که حتی نزدیک‌ترین دوستان هم برای هم نمی‌کنند. در مهمانی‌هایی که می‌داد، حتی پیشخدمت شرکت را هم دعوت می‌کرد و با دوستان و شرکای خویش، که اساتید نامدار دانشگاه بودند، بر سر یک میز یا سفره می‌نشاند. این‌ها اخلاقیات بازرگان بود که باز در کمتر مردمان دیگر مشاهده می‌کنیم. به همین علل بود که نزد همگان، از خانواده تا همکاران و دوستان شغلی یا سیاسی و... بسیار محبوب بود.

من اطمینان دارم که چنین فرد بی‌مثالی، در نزد پروردگارش نیز محبوب و مقبول بوده و هست.